

دشمن شناسی قرآنی و استراتژی پیامبر در مواجهه با دشمنان در آیات مقاومت

مریم محبتی^۱

چکیده

تاریخ بشریت عرصه جدال دائمی حق و باطل بوده است، اما پیروزی در این نبرد از آن کسی است که دشمنی را تشخیص دهد، شیوه‌های راهبردی دشمن را بشناسد و از ابزار تقابلی صحیح بهره‌برد و به موقع واکنش نشان دهد. اما از آنجا که نفاق و درهم آمیختن حق و باطل، شگرد اصلی جبهه باطل است، عمدتاً تشخیص باطل، دشوار است. (مسأله) لذا نظر به اهمیت تبیین استراتژی اسلام در مواجهه با دشمنان و نقش دشمن شناسی در تبیین این استراتژی (ضرورت) شایسته است دریابیم که علت این تقابل چیست و قرآن و سیره نبوی چه راهبردی در اتخاذ استراتژی تقابلی دارند؟ (پرسش) یافته پژوهش حاضر با کاربست روش تفسیری و تحلیل محتوایی آیات قرآن و نیز دقت در سیره نبوی (روش) این است که مسلمانان باید باور داشته باشند که دشمنان دائماً در حال توطئه‌چینی و جنگ‌افروزی هستند و از ابزارهای مختلف همچون تحقیر، استهزاء، شبهه‌پراکنی، مجادله، تطمیع و تهدید برای نابودی اسلام استفاده می‌کنند. بنابراین مسلمانان باید بتوانند استراتژی قدرتمندی در دو حوزه مواجهه نرم و مواجهه سخت اتخاذ کنند و این امر جز از طریق دشمن شناسی حاصل نمی‌شود. قرآن و سیره نبوی موثق‌ترین منابع در این زمینه هستند. (یافته)

کلیدواژه: قرآن، پیامبر(ص)، جهاد، دشمن شناسی، استراتژی تقابلی.

۱. استادیار گروه آموزشی معارف اسلامی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه کوثر بجنورد، بجنورد، ایران.

مقدمه

زمانی که اسلام بر قلب پیامبر (ص) نازل شد و ایشان مأموریت یافتند اسلام را تبلیغ کنند، با این ذکر آغاز کردند «قولوا لا اله الا الله تفلحوا» یعنی برای رسیدن به فلاح و رستگاری، بایستی حاکمیت «الله» جایگزین حاکمیت الهه‌ها گردد، به بیان دیگر برای رسیدن به «الله» و درک آن باید از الهه‌های دیگر برائت جست، اما تحقق این امر جز با شناخت و تمایز گذاردن میان اله و الله حاصل نمی‌شود، در واقع چگونه می‌توانیم در راه «الله» و صراط مستقیم آن حرکت کنیم بدون آنکه معرفتی نسبت به دشمنانش داشته باشیم. همین امر گویای استراتژی ایدئولوژیکی اسلام است یعنی برای با «الله» زیستن، باید الهه‌ها نفی شوند. همین امر محمل ضرورت جهاد در اسلام است، البته با این تذکر که جهاد مدنظر اسلام مترادف با جنگ نظامی نیست بلکه جنگ نظامی نهایی‌ترین ابزار دفاعی و تقابلی در برابر دشمنان، از دین اسلام است، ولی چون هزینه‌های جنگ نظامی مشهودتر است، بیشتر مورد کنکاش و بررسی قرار گرفته است.

نظر به اهمیت تبیین استراتژی اسلام در مواجهه با دشمنان و نقش دشمن‌شناسی در تبیین این استراتژی، مقاله حاضر به صورت خاص درصدد بررسی این مسئله است که دشمن‌شناسی چه نقشی در تعیین مواضع مسلمانان در برابر دشمنان دارد؟ پاسخ به این مسئله محوری از طریق بررسی دو مسئله زیر صورت می‌گیرد:

۱. از نظر قرآن کریم دشمن دارای چه ویژگی‌هایی است و از چه حربه‌هایی در تقابل با مسلمانان استفاده می‌کند؟

۲. استراتژی تقابلی مسلمانان به ویژه پیامبر اکرم (ص) در برابر دشمنان چه بوده است؟ این مقاله پس از طرح مقدمات بحث و بیان چارچوب مفهومی، در دو بخش به بررسی مسئله می‌پردازد: ۱- دشمن‌شناسی قرآنی ۲- استراتژی تقابلی پیامبر (ص) در مواجهه با دشمنان.

ضرورت و روش تحقیق

برخی این شبهه را بر اسلام وارد کرده‌اند که اسلام دین شمشیر است و ورودش به سرزمین‌های مختلف با خشونت همراه بوده، اما ما بر این باوریم که اسلام با سرمایه‌گذاری بر تعقل و تفکر، بنیانگذار گفتگو و مذاکره است و جنگ نظامی را آخرین حربه تقابلی با معاندین می‌داند. درعین حال با اذعان به دشمنی دائمی دشمنان و طمع آنان برای نابودی اسلام، توصیه می‌کند که

مسلمانان خود را در مقابل آنان با سلاح علم مسلح سازند تا در تشخیص حق از باطل و دوست از دشمن گمراه نشوند. بنابراین بیان مشخصات دشمنان در قرآن در واقع نوعی کدگذاری خداوند است برای تشخیص دشمن در همه اعصار و ادوار. پرداختن به این مسأله از طریق روش تحلیل محتوایی آیات قرآن و همچنین تحلیل تاریخی حوادث صدر اسلام، حائز اهمیت است.

پیشینه پژوهش

تحمیل جنگ‌های پیاپی بر علیه مسلمانان و بالتبع لزوم دفاع از حریم الهی؛ با این نگاه که قلمروی دشمنی به همه حوزه‌های ارزشی مسلمانان من جمله اهانت به قرآن، شخص پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) و اصول و فروع دینی گسترده است، بسیاری از اندیشمندان دغدغه‌مند را بر آن داشته که به تبیین مبانی نظری و عملی جهاد بپردازند. بر این مبنای پژوهش‌هایی همچون چالش‌های مقاومت از منظر قرآن کریم، ادبیات مقاومت از منظر قرآن و روایات، موانع بیداری اسلامی در آیات و روایات، راهکارهای مواجهه با تهدیدات جنگ نرم در قرآن بر اساس طبقه‌بندی سرل از کنش‌های گفتاری به موضوع پرداخته‌اند.

اما نکته حائز اهمیت این است که لزوم کسب بصیرت برای اتخاذ موضع‌گیری صحیح در برابر دشمنان از مسلمات است؛ زیرا نفاق به عنوان کاربردی‌ترین ابزار دشمنی، باعث شده حق و باطل در هم آمیخته شوند و تشخیص دشوار گردد و متعاقباً سرعت عمل پایین بیاید و آسیب‌های زیادی بر پیکره جوامع مسلمان وارد آید. در این میان قرآن بهترین راهنما برای بصیرت‌افزایی و دشمن‌شناسی است. از این رو این مقاله با تأکید بر دشمن‌شناسی قرآنی به بیان استراتژی تقابلی پیامبر (ص) می‌پردازد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

چارچوب مفهومی

مواجهه نرم؛ یعنی انتقال حوزه نبرد از جنگ فیزیکی و سخت به جنگ اعتقادی به قصد نفوذ در باورها و عناصر ذهنی دخیل در تعیین رفتار فردی و اجتماعی افراد. (ر.ک. گوشه‌نشین و نامداری، ۱۴۰۱: ۱۰۴)

روش درون دینی؛ در این رویکرد اعتقاد بر آن است که برای تحدید هدف و قلمروی دین باید به متون دینی رجوع کرد و از آنها یاری جست، زیرا دین حقیقتی ناطق و گویاست که می‌تواند اهداف و قلمروهای خویش را معرفی کند. (غفارزاده و عزیزی، ۱۳۸۷: ۸۸)

بصیرت به معنی روشن بینی، فهم و درک عمیق جهت تشخیص حق از باطل است. بصیر کسی است که بیاندیشد تا حق را از باطل تشخیص دهد و خود را از فتنه‌ها برهاند. (ر.ک. گوشه‌نشین و نامداری، ۱۴۰۱: ۱۱۱)

مقاومت به معنی پافشاری و استمرار بر اصول است که مستلزم نوعی هم‌وردی و تلاش فعالانه معطوف به تغییر و تبدیل در رفتار طرف مقابل و طرد غیر است. (آل‌نبی و یوسفی مقدم، ۱۴۰۰: ۱۳)

۱. دشمن شناسی قرآنی

قطعاً قدمت تقابل دو جبهه حق و باطل به درازای تاریخ بشریت است زیرا همواره کسانی بوده‌اند که گزاره‌های وحیانی را در تعارض با منافع شخصی خویش دیده و به اشکال مختلف درصدد رفع و رد این مانع برآمده‌اند. تشخیص باطل بودن این جبهه بر اساس اقدامات خصمانه ایشان (جنگ سخت) سهل است، ولی مشکل زمانی ایجاد می‌شود که دشمن وارد جنگ نرم شده و با نقابی از حق، باطل خویش را استتار نماید (ر.ک. گوشه‌نشین و نامداری، ۱۴۰۱: ۱۰۶) و چون تشخیص باطن باطل دشوار است لذا فرصت نفوذ مزورانه و منافقانه دشمنان در میان مؤمنان فراهم‌تر است و آسیب‌ها بیشتر. از این روست که با اتکاء به روش درون‌دینی یعنی مراجعه به آیات کریمه قرآن می‌توان در جهت کسب بصیرت قدم‌های مؤثرتری برداشت.

۱.۱. علل دشمن‌ستیزی مسلمانان

تشخیص دشمنی مشرکین و کافرین و گرفتار نشدن در دام حيله و نیرنگ ایشان، یکی از اهداف معرفت‌شناختی قرآن کریم است. اقدامات دشمنان خود گویای مقصود ایشان است، لذا دقت در رفتار و کردارشان راهنمای خوبی برای دشمن‌شناسی خواهد بود. آیات زیر به بیان موضوع می‌پردازد؛

الف) تلاش دشمن برای عقب‌مانده نگهداشتن مسلمانان: دشمنان هیچگاه خیری برای مسلمانان نمی‌خواهند «ما يُوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَلَا الْمُشْرِكِينَ أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْكُمْ مِنْ خَيْرٍ مِنْ رَبِّكُمْ.» (البقره/۱۰۵) بلکه دائماً در پی آنند که مانع پیشرفت آنها شوند «... لَا يَأْلُوكُمْ خَبَالًا وَلَا دُؤًا مَا عَتَبْتُمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ...» (آل‌عمران/۱۱۸)،

زیرا از این حقیقت آگاهند که مسلمانان با تبعیت از تعالیم الهی و تشکیل تمدن اسلامی می‌توانند در مسیر توسعه و پیشرفت و در نتیجه عزت، آزادی و استقلال از دشمنان گام بردارند. لذا دشمنان می‌کوشند با ناامیدسازی، ایجاد شبهه، تفرقه افکنی، حصر و فشارهای اقتصادی و ... مسلط بر ایشان شوند و نقطه‌های اتکال و اتکاء مسلمانان را متزلزل کنند و احساس وابستگی و عقب ماندگی را در بدنه جامعه تزریق کنند. «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَطِيعُوا الَّذِينَ كَفَرُوا يُرَدُّوْكُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ» (آل عمران/۱۴۹) (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۶/۴-۶۵؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۳/۵-۱۲۵۴)

البته باید بدانیم غایت اصلی دشمن از عقب نگه داشتن مسلمانان محدود به مسائل اقتصادی، سیاسی و نظامی نیست بلکه دشمنان در واقع ایمان مسلمانان را هدف قرار داده‌اند و مقصود اصلی ایشان از سلطه بر مسلمانان نیز انفصال و جدایی مسلمانان از ایمان واقعی و پراکندن کفر در قلوب ایشان و در نهایت شکستن سد استقامتی ایشان است. این در حالی است که یکی از دلایل ایجابی استقامت، ایمان و اعتقادی است که مؤمنان به خداوند و وعده‌های وی دارند. «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَطِيعُوا فَرِيقًا مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ يُرَدُّوْكُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ كَافِرِينَ» (آل عمران/۱۰۰) (ر.ک. مغنیه، ۱۳۷۸: ۲/۱۹۸)

خداوند عدم رضایت دشمنان از ایمان مؤمنان را اینگونه بیان می‌فرماید «وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَسْبَحَ مِلَّتَهُمْ...» (البقره/۱۲۰) در شأن نزول آیه آمده است که پیامبر (ص) زحمات بسیاری برای اسلام آوردن دشمنان متحمل شدند، ولی خداوند پرده از نیت ایشان برداشت و اذن به تقابل با ایشان داد؛ زیرا آنان هیچگاه از پیامبر (ص) راضی نخواهند شد مگر اینکه دست از ایمان خویش بردارد. (طبرسی، بی تا: ۹/۲-۱۸) مسلماً تبعیت از ایشان هم به قیمت تبعیت از هواهای نفسانی، غفلت از عواقب اخروی افعال، پیروی از باطل، دروغ‌گویی، گنهکاری، افراط در امور و در نهایت رویگردانی از خداوند تمام می‌شود؛ «وَلَا تَطْعَمَنَّ مِنْ أَعْفَلُنَا قَلْبُهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا» (الکهف/۲۸) (قرآنی، ۱۳۸۸: ۵/۱۶۴)

ب) خیانت پیشگی دشمنان: احساس عدم ایمنی از جانب دشمنان شدیداً مورد توصیه خداوند است. اگر باور داشته باشیم مقصود نهایی دشمن، نابودی ایمان یا ایجاد بی‌غیرتی دینی است «وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ» (القلم/۹)، همواره مترصد اعمال آنها خواهیم بود و از ضربات مهلک ایشان جلوگیری می‌نماییم. البته همواره بوده‌اند ساده‌لوحانی از مسلمانان که

به دشمن اعتماد کرده و زمینه را برای نفوذ آنان بازگذاشته‌اند. در حالیکه خداوند خطر سازش با دشمنان را اینگونه بیان می‌فرماید که دشمنان به محض یافتن فرصت بر شما می‌تازند و تا نابودی کامل اسلام از پای نمی‌نشینند یعنی به اعتمادی که به ایشان کرده‌اید خیانت می‌کنند و کمر به نابودی شما می‌بندند؛ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ... إِنَّ يَتَّقِفُوكُمْ يَكُونُوا لَكُمْ أَعْدَاءً وَيَسْطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ وَأَلْسِنَتَهُم بِالسُّوءِ وَوَدُوا لَوْ تَكْفُرُونَ.» (الممتحنه/۲-۱) (ر.ک. حویزی، ۱۴۱۵: ۳۰۱/۵-۲۹۹؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۸/۲۴) درک این مهم باعث می‌شود که مسلمانان از دشمن احتذار کنند «هُمُ الْعَدُوُّ فَاحْذَرُوهُمْ.» (المنافقون/۴) و با تمام توان به مقابله با دشمنان برخیزند «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ.» (الانفال/۶۰) زیرا اعتماد صد درصدی به دشمن راه نفوذ و تسلط را باز می‌کند و جز به ترک ایمان یا سهل‌انگاری دینی نمی‌انجامد. (ر.ک. قرآتی، ۱۳۸۸: ۶/۹-۵۷۲؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۴/۳-۶۳)

ت) تحقیر و تمسخر کردن مسلمانان: خداوند از نیت پاک مؤمنانی یاد می‌کند که به زعم خویش از طریق محبت و دوستی با دشمنان، می‌خواهند دشمن را مشتاق به اسلام کنند، در حالیکه ایمان ظاهری دشمنان در راستای تمسخر و تحقیر مؤمنان است؛ «وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِؤْنَ.» (البقره/۱۴-۱۵) بنابراین خداوند تعصب و غیرت دینی و موضع‌گیری و برخورد صحیح با تمسخرکنندگان و یاوه‌سرایان و اعراض از ایشان را راهکار تقابلی با دشمنان می‌داند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۷۱/۴)

ث) وضع تحریم‌های متعدد: زمانیکه دشمن در مقاصد خود به نتیجه نمی‌رسد، با اعمال تحریم‌ها و محدودیت‌های مختلف، حکومت اسلامی را دچار مشکلات اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی می‌کند. «ثُمَّ أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تَقْتُلُونَ أَنْفُسَكُمْ وَتَخْرُجُونَ فَرِيقًا مِّنْكُمْ مِنْ دِيَارِهِمْ تَظَاهَرُونَ عَلَيْهِم بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَإِنْ يَأْتُوكُمْ أُسَارَىٰ تَفَادَوْهُمْ...» (البقره/۸۵) این هجم از تحریم‌ها و محدودیت‌ها همواره دستاویز مهمی برای تهدید مسلمانان بوده تا نیروهای مجاهد را تضعیف و در نهایت وادار به تسلیم کنند. (قرآتی، ۱۳۸۸: ۱۵۴/۱)

۲.۱. علل و شیوه‌های دشمنی مشرکین و کفار با مسلمانان

حال باید دید چه عللی باعث می‌شود کفار و مشرکین با اسلام به دشمنی برخیزند. خداوند به اصلی‌ترین دلایل اشاره فرموده است؛

الف) حسادت: جایگاه رسالت رشک برانگیز است چرا که لازمه تحقق بخشیدن به ندای فطرت، تسلط بر قلوب است. لذا بسیاری از کسانی که خیال تصاحب این جایگاه را در سر می‌پروراندند با اعلام رسالت پیامبر (ص) احساس خطر کردند؛ «وَدَّ كَثِيرٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا حَسَدًا مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ.» (البقره/۱۰۹) لذا خداوند فرمود شما با ایمان آوردن به اسلام، عظمت و عزتی می‌یابید که دشمنان به شما رشك و حسد می‌ورزند و می‌خواهند شما به جهل، شرك و تفرقه زمان جاهلیت برگردید. پس نسبت به روحیات و برنامه‌های دشمنان خود، مراقب و مواظب باشید. (همان: ۱۸۰)

ب) دنیا دوستی: دنیاگرایی محور اعمال دشمنان است، از این رو یهودیان برای کسب تمتعات دنیوی با مشرکین همدستی می‌کردند و حقیقت اسلام را که توسط پیامبرانشان به آنها رسیده بود پوشیده می‌داشتند «وَلَا تَكُونُوا أَوْلَىٰ كَافِرٍ بِهِ وَ لَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا... وَ تَكْتُمُوا الْحَقَّ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ.» (البقره/۴۲-۴۱) این آیات از پیمانی دوطرفه میان یهودیان و خداوند سخن می‌گوید اینکه در قبال بخشش و آموزش گناهان، یهودیان طبق مستنداتشان به پیامبر آخرالزمان ایمان بیاورند و او را یاری کنند. ولی متأسفانه به جهت حفظ مقام و موقعیت خود و کسب ثروت حقایق را نادیده گرفتند و با آمیزش حق و باطل مردم را فریفتند. (جعفری، ۱۳۷۶: ۵/۱-۱۵۱؛ قرآنی، ۱۳۸۸: ۱۰۴/۱)

پ) تبعیت از هوای نفسانی: گزاره‌های دینی در تنافی با برخی از خواسته‌های نفسانی است لذا چه بسا که به هنگام تقابل تمایلات نفسانی با دین، دین کنار گذاشته شود. زیرا هواپرستی زمینه‌ساز تکبر، و استکبار از عوامل تکذیب‌گری است و تکذیب حقیقت انسان را به کژراهه و دین‌ستیزی می‌کشاند. «...أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ؛ پس چرا هرگاه پیامبری چیزی را که خوشایند شما نبود برایتان آورد، کفر ورزیدید؟» (البقره/۸۷) (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷: ۶/۱-۳۲۵)

ت) عناد و لجاجت: به دلیل عناد و لجاجت دل‌های‌شان حجاب گرفته بود و نمی‌توانستند حق را ببینند و از آن پیروی نمایند «وَ قَالُوا قُلُوبُنَا فِي أَكْتِهٍ مِمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ وَ فِي آذَانِنَا وَقْرٌ وَ مِنْ بَيْنِنَا وَ بَيْنَكَ حِجَابٌ؛ و گفتند دل‌های ما از آنچه ما را به سوی آن می‌خوانی سخت محجوب و مهجور است، و در گوش‌های ما سنگینی و میان ما و تو پرده‌ای است پس تو کار خود را بکن ما هم کار خود را می‌کنیم.» (فصلت/۵) (مغنیه، ۱۳۸۷: ۶/۷۷۴)

حال که با علل دشمنی دشمنان با مسلمانان آشنا شدیم، شایسته است طرق دشمنی ایشان را نیز بشناسیم تا به هنگام مواجهه با آنان، اقدامی به هنگام و صحیح اتخاذ نماییم؛

الف) تحقیر شخصیتی: تمسک به تمسخر و استهزاء از اقداماتی است که دشمنان علیه پیامبر (ص) روا می‌داشتند؛ «وَ إِذَا رَأَى الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَتَّخِذُونَكَ إِلَّا هُزُوًا.» (الانبیاء/۳۶) خداوند به پیامبرش می‌فرماید مردم کافری که به هنگام دعوت به خدا، تو را مسخره می‌کنند در واقع خدای منعم قادر و خالق رازق را انکار می‌کنند و به چیزهایی روی می‌آورند که نفع و ضرری ندارند. علت این عملشان هم اینست که پیرو منافع و مصالح شخصی خود هستند و بر طبق تقلیدهای کورکورانه محیط و پدران و نیاکانش پرورش یافته‌اند. (طبرسی، بی تا: ۱۶/۱۲۲؛ مغنیه، ۱۳۷۸: ۹/۵-۴۴۸؛ ر.ک. جلالی و حلیمی، ۱۳۹۳: ۶۵)

ب) انتساب القاب ناروا: زمانی که دشمنان فهمیدند نمی‌توانند با تمسخر پیامبر (ص) ایشان را از اهداف و الایش منصرف کنند، با انتساب القاب ناروا، کوشیدند هم سطح فعالیت ایشان را پایین جلوه دهند و هم با سوءتعبیر مانع از گفتگوی مستقیم ایشان با مردم شوند: ساحر دروغگو؛ «وَقَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا سَاحِرٌ كَذَّابٌ.» (ص/۴) خیالباف؛ «بَلْ قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ بَلْ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ.» (الانبیاء/۵) مجنون؛ «وَقَالُوا يَا أَيُّهَا الَّذِي نُزِّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ.» (الحجر/۶) کاهن؛ «فَذَكَرْنَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِكَاهِنٍ وَلَا مَجْنُونٍ، أَمْ يَقُولُونَ شَاعِرٌ تَتَّبِصُّ بِهِ رَيْبَ الْمُنُونِ.» (الطور/۳۰-۲۹)

ت) مجادله: اقدام بعدی دشمنان مجادله با پیامبر بود تا بتوانند ایشان را از سخنان حقشان برگردانند؛ «... وَ يُجَادِلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ وَ اتَّخَذُوا آيَاتِي وَ مَا أُنذِرُوا هُزُوًا.» (الکهف/۵۶) خداوند متذکر می‌شود هدف کافران، محو حق، و ابزار کارشان، جدال و استهزاء است. این درگیری و جدال میان حق و باطل همیشگی بوده است و کار خدا اتمام حجت با اینان است خواه بپذیرند خواه نپذیرند. (قرآنی، ۱۳۸۸: ۵/۱۹۰؛ طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴۶۲/۱۳) آنچه مهم است اینست که جبهه حق به دلیل اعتماد و ایمان به مکتبشان هیچ هراسی از تهدیدات باطل دشمنان نداشته باشند و اساساً نیازی به قبول هدایت از جانب آنان نیز احساس نکنند. بلکه در مقابل انکار آنان، مسلمانان نیز ایشان را انکار کنند و بگویند عمل من برای من و عمل شما برای خودتان است و شما از آنچه من انجام می‌دهم بیزارید و من هم از اعمال شما بیزارم. این اعلام بیزاری به منکران لجوج گوشزد می‌کند که هیچ اصراری بر پذیرش آنها وجود

ندارد بلکه سرباز زدن از حق به ضرر خود آنان است و باعث محرومیت خودشان می شود. (ر.ک. گوشه نشین و نامداری، ۱۴۰۱: ۸-۱۱۷)

ث) ایجاد شبهه: اقدام بعدی مشرکان ایجاد شبهه است تا شاید مؤمنان در حقانیت دعوت پیامبر (ص) شک کنند و دین حق را کنار بگذارند؛ شبهاتی همچون اصلاً هشداردهنده ای به سمت ما نیامده که ما را به خدا دعوت کند و الا ما ایمان می آوردیم؛ «وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِنْ جَاءَهُمْ نَذِيرٌ لَّيَكُونُنَّ أَهْدَىٰ مِنْ إِحْدَى الْأُمَمِ فَلَمَّا جَاءَهُمْ نَذِيرٌ مَا زَادَهُمْ إِلَّا نُفُورًا، اسْتَكْبَارًا فِي الْأَرْضِ وَ مَكْرَ السَّيِّئِ وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئِ إِلَّا بِأَهْلِهِ...» (فاطر/۴۳-۴۲) چرا این هشداردهنده از جنس فرشتگان نیست تا به برتری دعوتش پی ببریم؛ «وَقَالُوا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ مَلَكٌ وَ لَوْ أُنزِلْنَا مَلَكَ لَقُضِيَ الْأَمْرُ ثُمَّ لَا يُنظَرُونَ، وَ لَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكَ لَجَعَلْنَاهُ رَجُلًا وَ لَلْبَسْنَا عَلَيْهِمْ مَا يَلْبَسُونَ.» (الانعام/۹-۸) و اگر قرار بود بر بشری همچون ما نازل می شد چرا بر بزرگان و متمولان مکه نازل نشد؛ «وَقَالُوا لَوْلَا نَزَّلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَىٰ رَجُلٍ مِنَ الْقَرْيَتَيْنِ عَظِيمٍ.» (الزخرف/۸۹) و در نهایت می گفتند شاید قدرت فهم و درک ما بسته شده است که نمی توانیم سخنان تو را بپذیریم؛ «وَقَالُوا قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَقَلِيلًا مَّا يُؤْمِنُونَ.» (البقره/۸۸)

ج) برخورد منافقانه: هنگامی که اسلام در جامعه ای حاکم شود چون منافع منفعت طلبان و خودکامگان به خطر می افتد، در ابتدا سعی می کنند به تقابل مستقیم با مسلمانان بپردازند اما زمانی که شکست را تجربه می کنند تغییر تاکتیک می دهند و در ظاهر تسلیم می شوند در حالیکه باطناً هیچ اعتقادی به اسلام ندارند. ولی نفاق باطنی اینان بسیار خطرناک تر از کفر ظاهری مشرکان است. (ر.ک. مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۱/۱۰۱-۹۷) زیرا اینان برای انحراف مسلمانان، برنامه ریزی می کنند و با نام اسلام، در صفوف مسلمانان نفوذ کرده و از پشت خنجر می زنند. بنابراین خداوند از مسلمانان می خواهد که ساده اندیش و زودباور نباشند و به هر اظهار ایمانی اعتماد نکنند. «وَقَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ آمَنُوا بِالَّذِي أُنزِلَ عَلَيْنَا وَ جِهَ النَّهَارِ وَ أَكْفَرُوا آخِرَهُ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ.» (آل عمران/۷۲) در تفسیر آمده است دانشمندان یهود، تصمیم گرفتند برای ایجاد تزلزل و تردید در عقاید مسلمانان، نزد پیامبر (ص) اظهار ایمان کنند، ولی در آخر روز از اسلام روی برگرداندند و اعلام کنند که ما در دین اسلام تحقیق کردیم ولی آن را دین باطلی یافتیم لذا از اسلام آوردن خود پشیمان شدیم و اینک از اسلام به سوی دین خود برمی گردیم. چنانکه می بینیم این آیه یکی از ترفندهای مهم تبلیغاتی اهل کتاب را بیان می کند و پرده از روی یک

توطئه فرهنگی حساب شده برمی دارد. (قرائتی، ۱۳۸۸، ۱/۵۴۰؛ جعفری، ۱۳۷۶: ۱۵۸/۲) امام علی (ع) در معرفی این گروه می فرماید: «ای بندگان خدا شما را به تقوا و پرهیزکاری سفارش می کنم، و از منافقان بر حذر می دارم، زیرا آنها گمراه و گمراه کننده اند، خطاکار و به خطا اندازند، به رنگهای گوناگون در می آیند، به قیافه و زبان های متعدد خودنمایی می کنند، از هر وسیله ای برای فریفتن و در هم شکستن شما استفاده می کنند، و در هر کمینگاهی به کمین شما می نشینند، بد باطن و خوش ظاهرند، و در نهان برای فریب مردم گام برمی دارند، از بیراهه ها حرکت می کنند، و گفتارشان به ظاهر شفا بخش اما کردارشان دردی است در مان ناپذیر، به رفاه و آسایش مردم حسد می ورزند و (اگر به کسی) بلائی وارد شود خوشحالند، امیدواران را مأیوس می کنند، و در هر راهی کشته ای دارند، در هر دلی راهی و در هر مصیبتی اشکی ساختگی می ریزند، مدح و تمجید را به یکدیگر قرض می دهند و انتظار پاداش و جزا می کشند، اگر چیزی بخواهند اصرار می ورزند، و اگر ملامت کنند پرده در می نمایند.» (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۴)

ح) تحریف اسلام: کار دیگری که دشمنان انجام می دادند تحریف معنوی آیات قرآن بود که آسیب زیادی به دینداران وارد می ساخت. «أَفَتَطْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ.» (البقره/۷۶-۷۵) زیرا با تحریف مفاهیم دینی از موضع اصلی خویش، دیگر خواسته دین از آن مفاهیم درک نمی شود و به ضلالت می انجامد. حقیقتاً تحریف، دستاویز بسیاری از زمامداران خودکامه بود که از جهل ظاهرگرایان و کج فهمان برای پیشبرد اهداف خویش بهره می بردند (جعفری، ۱۳۷۶: ۱۳۷۶/۱؛ جلالی و حلیمی، ۱۳۹۳: ۷۹) و مسلماً چگونه کسی که خود احکام الهی را به نفع خویش تغییر داده اجازه می دهد دین حقیقی به دست مردم برسد؛ «يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ.» (المائده/۱۳) (ر.ک. قرائتی، ۱۳۸۸: ۵/۴-۱۶۳؛ ر.ک. طبری، بی تا: ۷/۷-۶۶)

خ) تطمیع و تهدید: دشمن همواره درصدد است که رهبران و پیشوایان دین را از راه حق بازدارد و در این راه از حربه های متفاوت و رنگینی نیز استفاده می کند که چشم بی بصیرت، یا اصلاً متوجه آن نمی شود و به آن عکس العملی نشان نمی دهد و راه را برای نفوذ حداکثری دشمن باز می گذارد، یا اینکه گاهاً علیرغم علم به حربه دشمن، متأسفانه به جهت بزرگنمایی های کاذبی که از دشمن صورت گرفته، ترس بر مؤمنین غالب می شود و احساس تنهایی آنان را به تسلیم شدن سوق می دارد و یا اینکه فریب دشمن را خورده و بی مبالات و بدون ذره ای احساس خطر

از جانب دشمن، اجازه ورود به مناطق ممنوعه خود را به دشمن می دهند و بدین ترتیب شرایط را برای استثمار و استعمار خویش فراهم می آورند.

اما علت طمع دشمن به فریب مسلمانان از طریق تطمیع، گمانی است که خود آنها نسبت به دنیا دارند یعنی از نظر آنها اصالت با دنیا است لذا فکر می کنند همه مانند آنان به دنیا می نگرند؛ «وَلْتَجِدَنَّهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاةٍ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا يَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرَ أَلْفَ سَنَةٍ وَمَا هُوَ بِمُرَّزِحٍ لَهُ مِنَ الْعَذَابِ أَنْ يُعَمَّرَ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ.» (البقره/۹۶) (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۳۵۶/۱) خداوند برای دفع این توطئه به مسلمانان گوشزد می کند «...نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ... وَرَحِمْتُ رِبِّكَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ.» (الزخرف/۳۲) نباید تفاوت مردم در معیشت شما را بفریبد و آن را معیار ارزشهای انسانی بیندازد بلکه تمام این مقامها و ثروتها در برابر رحمت الهی و قرب پروردگار به اندازه بال مگسی وزن و قیمت ندارد (همو: ۵۱/۲۱؛ ر. ک. قرائتی، ۱۳۸۸: ۳۲۷/۱) که اگر داشت ذره ای از آن را به کفار نمی داد چنانکه پیامبر (ص) فرمودند: «لو وزنت الدنيا عند الله جناح بعوضة ما سقى الكافر منها شربة ماء.» (زمخشری، ۱۴۰۷: ۲۰/۴)

بعد از ناامیدی دشمنان از تطمیع مسلمانان، از طریق تهدید و ترعیب سعی در به همراه کردن مؤمنان در اجرای نقشه های شوم خویش خواهند داشت؛ «وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِرُسُلِهِمْ لَنُخْرِجَنَّكُمْ مِنْ أَرْضِنَا أَوْ لَتَعُوذُنَّ فِي مِلَّتِنَا.» (ابراهیم/۱۳) «قَالُوا إِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ لَئِن لَّمْ تَنتَهُوا لَنَرْجُمَنَّكُمْ وَ لَيَمَسَّنَّكُمْ مِنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ.» (یس/۱۸) چنانچه مشرکان با تهدید و تبعید پیامبر (ص) به شعب ایطالاب سعی در خاموش کردن نور هدایت داشتند. (کاتب واقدی، ۱۴۱۸، ص ۱۶۳)

چ) تحمیل جنگ: آخرین حربه دشمن برای نابودی اسلام، توسل به جنگ است. زیرا مشرکان و کافران دریافتند که نه تنها پیامبر اسلام (ص) از راه حق بر نمی گردد بلکه مسلمانان نیز او را رها نمی کنند، لذا دست به قبضه شمشیر بردند.

۲. استراتژی پیامبر (ص) در مواجهه با دشمنان

اگر در عملکرد پیامبر اسلام (ص) دقت کنیم متوجه می شویم ایشان جنگ را هدف نمی دانند بلکه صرفاً ابزاری می دانند که در برابر دشمنان معاند کارایی دارد، والا تا زمانی که مانعی در راه تبلیغ دین اسلام و اجرای احکام آن نباشد، اسلام جنگی با دیگران ندارد. لذا مشاهده می کنیم به

میدان نبرد ایشان هم به بعد سخت افزاری جنگ می‌پردازند و هم به بعد نرم افزاری آن.

۱.۲. مواجهه نرم

جامعیت و جاودانگی دین اسلام می‌طلبد که پیامبر (ص) شرایط را برای انتخاب آگاهانه و آزادانه فراهم آورد. مسلماً این امر در فضای آرام و بدون تنش و بدون خشونت تحقق می‌یابد زیرا هدف حاکمیت بر قلب‌هاست نه بر ابدان. در ذیل به راهکارهای مواجهه نرم پیامبر (ص) می‌پردازیم البته کاربرد برخی از راهکارها در جهت تقویت اعتقادی مسلمانان است و برخی دیگر برای جلب نظر و اعتماد دشمنان تا زمینه برای گرویدن ایشان به اسلام میسر گردد؛

الف) تبیین ضرورت جهاد برای مسلمانان: غایت خلقت انسان، ایصال به کمال و سعادت اخروی است. این امر با راهنمایی خداوند در قالب دین حاصل می‌گردد. از این رو دین اسلام به عنوان دینی جامع و جاودانه که برای هدایت تمام انسان‌ها نازل شده، باید در اختیار همه قرار گیرد «وَأَوْحِي إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ لَأُنذِرَكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ» (الانعام/۱۹). این امر در سایه گفتگو و مذاکره صورت می‌گیرد و فضایی آرام برای شناساندن و شنوندن ندای حق می‌طلبد، ولی معمولاً هستند کسانی که احساس می‌کنند گزاره‌های وحیانی در تعارض با خواست‌های نفسانی ایشان است. لذا فضای آرام گفتگو را برهم‌زنند و با توسل به اقسام ظلم و جورها مانع از گسترش اسلام می‌گردند. در این هنگام جهاد برای جلوگیری از تجاوزها و ستمگری‌های دشمنان به عنوان آخرین حربه تقابلی با ایشان ضرورت می‌یابد تا دوباره شرایط برای انتخاب آزادانه و آگاهانه افراد فراهم گردد؛ «وَلَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهَدَّيْتُمْ صَوَامِعَ وَبِيعَ وَصَلَوَاتُ وَ مَسَاجِدُ يُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا.» (الحج/۴۰) (ر.ک. طباطبایی، ۱۳۷۱: ۵۴۱/۱۴)

ب) انعقاد صلح‌نامه با قبایل مختلف: یکی از راهکارهای پیشبردی اهداف کلان، ایجاد فضایی امن و به دور از هرگونه جنجال و خطر است که یکی از راهکارهای آن انعقاد قراردادها است. تفاهم‌نامه‌های منعقد شده نشان می‌دهند که پیامبر (ص) قصد تحمیل عقیده نداشته بلکه فقط می‌خواسته شرایط را برای تبلیغ آماده سازد. فی‌المثل قراردادهایی با قبیله بنی‌ضمیره و یهودیان

و مکیان^۱ بست، اما متأسفانه بر اثر نقض قرارداد، غزوات و دّان^۲، خیبر^۳ و فتح مکه^۴ واقع شد.

پ) رفع دلنگرانی مسلمانان از تحریم‌های اقتصادی با تبیین رزاقیت خداوند: ایجاد آرامش روحی برای مسلمانان از دیگر اقدامات ثمربخش پیامبر (ص) در راستای افزایش نیروی استقامت در برابر دشمنان است. چون ممکن بود برخی از مسلمانان فریفته تمتعات دنیوی دشمنان شوند و احساس خلأ از عدم ارتباط با ایشان داشته باشند، خداوند می‌فرماید این ما هستیم که رزق مادی را میان بندگان تقسیم می‌کنیم؛ «أَهُمْ يَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًّا وَرَحْمَتُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ.» (الزخرف/۳۲) پس از قطع ارتباط با دشمنان نهراسید بلکه مطمئن باشید در صورت استقامت در دین و ایستادگی در برابر دشمنان، هم پیروزی عاید شما می‌شود «وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ.» (آل عمران/۱۳۹) و هم رزق و روزی فراوان و پربرکتی بر شما نازل می‌گردد؛ «وَأَنْ لَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقِيَنَّهُمْ مَاءً غَدَقًا.» (الجن/۱۶) (مغنیه، ۱۳۷۸: ۷۳۱/۷؛ انصاریان، بی‌تا: ۴۶۱/۷؛ آل‌نبی و یوسفی مقدم، ۱۸: ۱۴۰۰) پس به خدا توکل کنید و به دشمن امید نبندید، در این صورت است که می‌توانید فرامین الهی را بی‌چون و چرا تبعیت کنید؛ «وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَ الْمُؤْمِنِينَ وَ دَعْ أَذَاهُمْ وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَ كَفَى بِاللَّهِ وَكِيلاً.» (الاحزاب/۴۸) (خسروانی، ۱۳۹۰: ۴۶/۷) البته بدانید که اگر از دشمن طمع یاری داشته باشید و بدلیل کسب منافع مادی به آنان گرایش بیابید، با عذاب الهی قرین خواهید شد و هیچ راه نجاتی نخواهید یافت؛ «وَلَا تَرْكُؤُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَ مَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءٍ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ.» (هود/۱۱۳) (ر.ک. علیانسیب و سرووند، ۱۴۰۰: ۱۹)

ت) محوریت مشورت قبل از اقدامات نظامی: هم‌فکری و هم‌رأیی با بزرگان سپاه قبل از

۱. توافقی ده‌ساله میان مکیان و پیامبر (ص) منعقد گردید. (ر.ک. طبری، ۵/۲-۶۳۴؛ ابن‌کثیر، ۱۴۰۷: ۹/۴-۱۶۷)
۲. در غزوه و دّان مسلمانان با «مخشی بن عمرو ضمیری» رئیس قبیله بنی‌ضمیره عهدنامه‌ای با مضمون عدم تعرض به همدیگر و عدم همکاری با دشمن بر علیه یکدیگر «لا یعینوا علیه أحدًا» بستند. (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵: ۱۱۱/۲)
۳. فتوحات پی‌درپی مسلمانان در قلعه‌های خیبر، یهودیان قلعه سلالم را بر آن داشت که با پیامبر (ص) صلح‌نامه‌ای با این مضمون «خون جنگجویان درون قلعه محفوظ بماند و آنان با زنان و کودکانشان سرزمین خیبر را ترک کنند و اموال و زمین‌ها و سلاح‌ها و زره‌ها و جامه‌ها را تسلیم پیامبر کنند.» منعقد کنند. (واقدی، ۱۴۰۹: ۶۷۱/۲؛ ابن‌کثیر، ۱۴۰۷: ۱۹۹/۴)
- ۴- بعد از دو سال توسط کشتار افرادی از قبیله بنی‌خزاعه توسط قبیله بنی‌بکر نقض شد. (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵: ۲۳۹؛ طبری، ۱۳۸۳: ۴۴/۳)

اقدام نظامی نشان دهنده درایت فرمانده و فراهم آوردن اعتماد سپاهیان به فرمانده است. زیرا اولاً جان فشانی و پایداری سپاه به هنگام سختی‌ها و نبرد به میزان نقش آنان در تصمیم‌گیری‌ها بستگی دارد، ثانیاً تصمیم‌گیرندگان، هزینه‌های جنگ را پذیراتر خواهند بود، ثالثاً مشورت نشانگر اعتنا و توجه فرمانده به سپاهیان و عامل انگیزه و دلگرمی سپاهیان است. اموری همچون رایزنی در خصوص مکان اتراق سپاهیان در غزوه بدر (ابن‌هشام، بی‌تا: ۶۲۰/۱) و تشکیل شورا جهت تعیین منطقه نزاع در غزوه احد (همو: ج ۲/۶۳؛ واقدی، ۱۴۰۹: ۲۱۰/۱-۲۰۹) و مشورت درباره نحوه مقابله با دشمن در غزوه خندق و یا استفاده از نوع جنگ‌افزار در غزوه طائف (منجنیق) (واقدی، ۱۴۰۹: ۲۲۷/۳؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۵: ۲۶۶/۳) گویای عمل پیامبر (ص) به آیه شریفه «و شاورهم فی الامر» (آل‌عمران، آیه ۱۵۹) می‌باشد.

ث) ایجاد فرصت تحقیق برای غیرمسلمانان: «وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ؛ و اگر یکی از مشرکان از تو پناهندگی بخواهد به او پناه ده تا کلام خدا را بشنود (و در آن بیندیشد) سپس او را به محل امنش برسان چرا که آنها گروهی ناآگاهند.» (التوبه/۶) پیامبر (ص) موظف بودند که فرصت تحقیق را برای همگان فراهم آورند حتی مشرکین. پس به پیامبر (ص) توصیه می‌فرماید در نهایت آرامش با ایشان رفتار کن، و مجال اندیشه و تفکر را به آنها بده تا آزادانه به بررسی محتوای دعوت تو بپردازند. زیرا اگر درهای کسب آگاهی به روی آنها بازگردد، این امید می‌رود که از بت‌پرستی که زائیده جهل و نادانی است خارج شوند و به راه توحید و خدا که مولود علم و دانش است گام بگذارند. (مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۱: ۲۹۱/۷)

ج) برخورد عادلانه و منصفانه با غیرمسلمانان: بنای اسلام بر دعوت است نه جنگ، لذا تا زمانی که دشمنان دشمنی خود را به عمل درنیاورده باشند و مانع تبلیغ اسلام نگردند، زندگی مسالمت‌آمیز و دوستانه فی‌مابین برقرار است. بر همین اساس پیامبر (ص) با کسانی که با مسلمانان عهد بسته‌اند و بر علیه ایشان اقدامی نکرده‌اند با عدالت و انصاف برخورد می‌کردند «إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوكُمْ شَيْئاً وَ لَمْ يُظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَداً فَأَتَيْتُمُوهُمْ وَعَهْدُهُمْ إِلَىٰ مَدَّتِهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ.» (التوبه/۴) یعنی با آن دسته از مشرکینی که -قبایل بنی‌کنانه و بنی‌ضمرة- با آنها پیمان دارید و آنها نیز هیچگاه بر خلاف شرایط پیمان گام برنداشته‌اند و احدی را بر ضد شما تقویت ننموده‌اند، تا پایان مدت به عهد و پیمانشان وفادار باشید و از هر

گونه پیمان شکنی و تجاوز پرهیزید و توبه ایشان را حتی هنگام جنگ بپذیرید چون اسلام دین سماحت و بزرگواری است نه عقده‌گشایی و انتقام. (قرآنی، ۱۳۸۸: ۳۷۹/۳)

همچنین پیامبر (ص) از جنگیدن با کسانی که به اکراه در میادین نبرد حاضر می‌شدند، مانند بردگان و غلامان، نهی می‌فرمود. (ابن هشام، بی‌تا: ۶۲۹/۱؛ واقدی، ۱۴۰۹: ۸۱/۱) و به هنگام فتح و غلبه بر دشمنان با ایشان مهربان بود «امروز روز رحمت و مرحمت است نه روز انتقام.» (واقدی، ۱۴۰۹: ۲/۲-۸۲۱؛ ابن هشام، بی‌تا: ۴۰۶/۲)

ح) فرصت‌دهی به غیرمسلمانان و بسترسازی برای آشنایی با اسلام به طرق گوناگون به هنگام نبرد: اخلاق پسندیده پیامبر (ص) به هنگام مواجهه نظامی با دشمنان، بسیاری از دشمنان را به اسلام ترغیب نموده بود. ۱. ایشان مقید بودند که از هر گونه تعدی و تعرض به بیگناهان پرهیزند و مسلمانان را از آن بازدارند «فَأَسْتَقِيمُ كَمَا أُمِرْتُ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ وَلَا تَطْغَوْا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ.» (هود/۱۱۲) ۲. ممانعت از ورود خسارت بعد از پیمان با دشمن: در غزوه خیبر طبق توافق‌نامه‌ای بنا شد یهودیان به جای آوارگی و اسارت بر سر زمین‌های خویش کار کنند اما مقداری از محصول خود را هر ساله به مدینه بفرستند. اما متأسفانه عده‌ای بی‌خبر از این توافق، به زراعت یهودیان ضرر وارد می‌کنند. پیامبر (ص) به محض اطلاع از این واقعه مسلمانان را به بازپرداخت خسارت مجبور می‌کند و می‌فرماید: «ما به جان و مال اینان پناه داده‌ایم، همین‌طور در مورد زمین‌ها نیز با آنان معاهده داریم پس نمی‌توانیم بیش از حقی که داریم از آنان طلب کنیم.» (ر.ک. رسولی، ۱۳۷۵: ۲۴۱/۲) ۳. جبران خسارت‌های وارده نابجای مسلمانان: متأسفانه بعد از فتح مکه خالد بن ولید که برای تبلیغ دین اسلام به قبیله «جذیمه بن عامر» رفته بود عده‌ای را به قتل می‌رساند. پیامبر (ص) علی بن ابیطالب (ع) را جهت بررسی زوایای قضیه به محل گسیل می‌دارند. حضرت (ع) نیز بعد از اطمینان از اخبار واصله به دلجویی از اهالی قبیله می‌پردازند و تمام خسارات وارده و خون‌بهای افراد را می‌پردازد و حتی قیمت ظرف چوبی سگان قبیله را که در حین نبرد شکسته شده‌اند را به صاحبانشان پرداخت می‌کند و در نهایت نیز به خاطر خسارات احتمالی مبلغی به اهالی پرداخته و به مکه بازمی‌گردند. (ر.ک. طبری، ۱۳۸۳: ۳: ۸-۶۷) ۴. پابندی به ادای امانت: مثلاً در غزوه خیبر نبود قوت کافی و گرسنگی شدید، موجب شده بود که برخی از لشکریان به خوردن گوشت حیوانات مکروه، روی آورند. در این میان یک چوپان یهودی به اسلام می‌گردد که همراه خود گله‌ای از گوسفندان را دارد.

برخی احساس کردند که می‌توانند در این گله تصرف کنند و رفع جوع نمایند اما پیامبر (ص) بلافاصله دستور استرداد گله به صاحبانش را می‌دهد و اعلام می‌دارد که این گله امانتی است که تصرف در آن حرام است و باید مال به غیر بازگردد. (واقعی، ۱۴۰۹: ۶۶۰/۲؛ ابن‌هشام، بی‌تا: ۳۴۵/۲؛ سبحانی، ۱۳۸۵: ۷۲۹) ۵. برخورد جوانمردانه مطابق شأن رجال سیاسی دشمن به هنگام فتح بر آنان: کرامت و بزرگواری پیامبر (ص) و اهل بیت (ص) ایجاب می‌کرد که به هنگام فتح و ظفر بزرگان از دشمنان را محترم بدانند و مطابق مقامشان با آنها برخورد کنند. چنانچه در غزوه احد با اینکه طلحه بن ابی طلحه، پهلوان سپاه، توسط علی بن ابیطالب (ع) زمین گیر می‌شود و لسی حرمتش را حفظ می‌کند. (واقعی، ۱۴۰۹: ۲۲۶/۱) در جنگ خندق نیز زمانی که سردار مشرکان «نوفل ابن عبدالله» کشته می‌شود پیامبر (ص) برخلاف تصور قبیله بنی مخزوم مبنی بر انتقام گرفتن با مثله کردن جسدش، پیکر را به قبیله اش باز می‌گرداند. (همو: ۴۷۵/۲) اما چنین حرکتی را در سپاه کفر نمی‌بینم بلکه رفتارشان نشان از دناوت و رذالت و خبث باطن دارد مثلاً زمانی که حمزه به شهادت می‌رسد او را به بدترین شکل مثله می‌کنند (واقعی، ۱۴۰۹: ۲۷۴/۱؛ ابن‌هشام، بی‌تا: ۹۱/۲) یا برای رسیدن به مقصود به مردگان مسلمانان نیز تعرض می‌کنند.^۶ رعایت حقوق اسراء: درباره اسرای جنگی نیز شاهد رفتار مهربانانه پیامبر (ص) هستیم، چنانچه تأکید ایشان بر حقوق اسراء برخی از صحابه را بر آن داشت که از غذای خاص خود به اسراء بدهند و بهترین پوشاک را به اسرا بپوشانند. (ر.ک. میرشریفی، ۱۳۸۵: ۸۸) از بُعد روانی نیز سعی می‌کردند کمترین آسیب را به ایشان وارد کنند چنانچه بعد از فتح دژ «قموص» بلال که دو زن را به اسارت گرفته بود به هنگام خروج از دژ بی توجه به احوال آنها، آن دو را از کنار کشتگان یهود عبور می‌دهد. زمانی که پیامبر (ص) از این حادثه آگاه می‌شوند بلال را مورد خطاب قرار داده و می‌فرمایند: «مگر مهر و عاطفه از دل تو رخت بر بسته که این دوزن را از کنار اجساد عزیزانشان عبور دادی؟! سپس آن دو را تکریم کرده و سعی در التیام روحی آنها می‌نمایند. (ابن‌هشام، بی‌تا: ۳۳۶/۲؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۵: ۲-۲۲۱)

۱. برخی از قریشیان در مسیر احد، تصمیم گرفتند که قبر آمنه (س) مادر رسول‌الله (ص) را بشکافند و استخوانهای آن را بردارند تا چنانچه اگر به اسارت درآمدند، اسرایشان را با استخوان‌های وی مبادله کنند. البته این پیشنهاد توسط سران قریش رد گردید. (واقعی، ۱۴۰۹: ۲۰۶/۱)

۲.۲. مواجهه سخت

الف) مقاومت در برابر قدرت‌نمایی دشمن: اینگونه نیست که به گاه ظهور دشمنی، دست از مقابله برداریم و صحنه را برای حضور دشمن فراهم کنیم و بگوییم جنگ بد است. بلکه آنجا که دشمن با تکبر و تفاخر قدرت‌نمایی می‌کند و ترس و دلهره بر جان مسلمین می‌ریزد، زمان مقابله است نه ترسیدن. چنانچه جنگ بدر به نیت بازپس‌گیری اموال غارت‌شده مسلمانان بود، اما با تغییر مسیر کاروان تجاری ابوسفیان، رویارویی صورت نگرفت. ولی قریشیانی که به یاری ابوسفیان آمده بودند با اعتماد به قدرت و تعداد کثیرشان به قصد ایجاد هراس در قلوب مؤمنین در العُدُوهُ الْقُصُوٰی در یَلْبُلُ اتراق کردند. (ابن‌کثیر، بی‌تا: ۳/۲۶۶؛ ابن‌هشام، بی‌تا: ۱/۶۱۹؛ اندلسی، بی‌تا: ۸۴؛ پاینده، ۱۳۷۵: ۳/۹۴۸) پیامبر (ص) در ابتدا طی پیامی: «برگردید [که] اگر کسی جز شما با من بجنگد بهتر است و من نیز دوست ندارم با شما بجنگم» موضع خویش مبنی بر عدم رغبت به جنگ را اعلام می‌دارند، ولی وقتی می‌بینند که دشمن قلدری می‌کند و دندان نشان می‌دهد، به مقابله و جهاد با ایشان برمی‌خیزد. «فَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا تُكَلَّفُ إِلَّا نَفْسَكَ وَ حَرِّضَ الْمُؤْمِنِينَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَكُفَّ بَأْسَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَاللَّهُ أَشَدُّ بَأْسًا وَأَشَدُّ تَنْكِيلًا.» (النساء/۸۴) (واقعی، ۱۴۰۹: ۱/۶؛ ابن‌هشام، بی‌تا: ۱/۶۲۳؛ کاتب واقعی، ۱۴۱۸: ۲/۱۰)

غزوات احد و احزاب نیز به تقابل با دشمنی بود که به قصد نابودی اسلام خروج کرده بودند. غزوه حنین هم برای دفاع در برابر قبایل هوازن، ثقیف و جشم و بنی‌هلال که مردم را بر علیه مسلمانان شوراندند^۱ صورت گرفت. (واقعی، ۱۴۰۹: ۳/۸۸۵؛ لسان‌الملک سپهر، ۱۳۸۰: ۳/۱۳۴۶)

در غزوه بنی‌لحیان نیز اهالی قبایل «عضل» و «قاره» مبلغان دینی را کشتند و پیامبر (ص) به خونخواهی شهدای رجیع برخاستند. (واقعی، ۱۴۰۹: ۲/۷-۵۳۶؛ لسان‌الملک: ۲/۶-۱۰۷۵؛ یوسفی غروی، ۱۴۱۷: ۹-۵۵۸) غزوه سمویق نیز اینگونه رخ داد که ابوسفیان به قصد انتقام غزوه بدر، دستور حمله به نخلستان «عربض» را داده و در ضمن آتش افروزی دو تن از انصار را به شهادت رساند. لذا پیامبر (ص) به تعقیب ابوسفیان تا «قرقره‌الکدر» پیش رفتند ولی چون به ابوسفیان دست نیافتند به مدینه بازگشتند. (واقعی، ۱۴۰۹: ۱/۳-۱۸۱؛ یوسفی غروی، ۱۴۱۷: ۲۲۰/۲-۲۱۹؛ معروف‌الحسنی، ۱۴۱۶: ۸-۳۷۷)

۱. می‌گفتند «محمد با قومی برنخورده است که بتواند به خوبی جنگ کنند، اکنون شما هماهنگ شوید و پیش از آنکه او به سوی شما بیاید، شما به سوی او بروید.»

ب) قدرت‌نمایی به قصد ارباب دشمن: یکی از علل ورود دشمنان به جنگ در همه عناوینش احساس ضعف سپاه اسلام در آن زمینه است. زمانی که بدانند مسلمانان از آنان ترسیده‌اند و احساس ضعف می‌کنند، جسور می‌شوند و دست به حمله می‌زنند. لذا خداوند ضمن سفارش به آمادگی کامل «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِمُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ» (الانفال/۶۰) ادخال ترس بر قلوب دشمنان را توصیه می‌فرماید. چنانچه بعد از نقض تعهدات صلح حدیبیه، پیامبر (ص) دیگر عذرخواهی و واسطه‌گری ابوسفیان را نمی‌پذیرد (واقعی، ۱۴۰۹: ۳/۲-۷۹۲؛ طبری، ۱۳۸۳: ۴۶/۳) و همچنین دستور می‌دهند به قصد ایجاد رعب، ابوسفیان رژه نظامی و اقتدار شکست‌ناپذیر سپاهیان اسلام را مشاهده کنند و اینگونه هراسان به مکه بازگردند: «واحدهایی از ارتش اسلام که هیچ‌کس را تاب مقاومت در برابر آنان نیست، شهر را محاصره کرده‌اند». (واقعی، ۱۴۰۹: ۱۴۵/۲ و ۸۲۱) چنانچه مشاهده می‌کنیم به موازات حدوث رعب و وحشت در قلوب دشمنان، آتش فتنه در نطفه خفه می‌شود و مانع وقوع جنگ‌هایی می‌شود که با نابودی تأسیسات زیربنایی و تلفات نیروهای غیر مسلح همراه است. همین تاکتیک در غزوه حمراء الاسد نیز پیاده می‌شود و مسلمانان با برافروختن آتش فراوان و نمایش سپاه کثیرشان، نیت حمله دوباره مشرکین به مدینه را در نطفه خفه می‌کنند. (ابن هشام، بی تا: ۱۰۲/۲؛ سیدجمیلی، ۲۰۰۳: ۶۰؛ معروف‌الحسنی، ۱۴۱۶: ۷-۴۲۶) و نشان از اهمیت آمادگی مسلمانان در برابر توطئه‌های دائمی دشمنان دارد.

نتیجه‌گیری

اعتدال در سیاست‌های تقابلی با دشمنان در صورتی اتفاق می‌افتد که نسبت به دشمن شناخت کامل داشته باشیم و نسبت به حربه‌های او آگاه باشیم و همچنین مشرف بر توانایی‌ها و ضعف‌های خود باشیم. همه این امور در اتخاذ یک تصمیم درست حائز اهمیت هستند. بنابراین اول از همه باید باور داشته باشیم که دشمنان پیوسته حيله می‌کنند و نقشه‌ها می‌ریزند تا نور الهی را خاموش نمایند؛ شیوه ایشان نیز به این صورت‌اند که گاه از طریق استهزاء وارد می‌شوند، گاه با القاب ناشایست مقام نبوت را کم‌اهمیت نشان می‌دهند و بدین طریق می‌کوشند اعتماد به نفس را از مسلمانان سلب کنند، گاه نفاق پیشه می‌کنند و گاه شبهه‌افکنی می‌کنند و گاه به تطمیع، تبعید، محاصره اقتصادی و تهدید متوسل می‌شوند. خلاصه هر لحظه به شکلی و هر دم به لباسی

در می‌آیند تا جمع مسلمانان را متفرق سازند و نور ایمان را در قلب‌هایشان خاموش کنند. اما نقطه قوت مسلمانان ایمان ایشان به خداوند است؛ زیرا خداوند با اشراف کاملی که نسبت به دشمنان دارد، تمام توطئه‌های آنان را به خود ایشان باز می‌گرداند، البته شروطی نیز لازم است: ۱. استقامت و پایداری بر ایمان، ۲. معاداندیشی به جای معاش‌اندیشی، یعنی با علم به مضرات دنیا دوستی، خود را از حيله‌های دشمنان حفظ کنند، ۳. رعایت اعتدال و اخلاق شایسته که موجبات «مؤلفه قلوبهم» را فراهم می‌آورد، ۴. تجهیز و تکمیل قدرت نظامی ۵. و در نهایت شجاعت به هنگام نبرد و تصمیم جلدی برای دفع شر دشمنان.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

فهرست منابع

۱. قرآن کریم. خط عثمان طه، ترجمه محمد مهدی فولادوند، قم: دار القرآن الکریم.
۲. نهج البلاغه. ترجمه محمد دشتی، قم: چاپ الهادی.
۳. آل نبی، سید محسن و یوسفی مقدم (۱۴۰۰). «چالش های مقاومت از منظر قرآن کریم»، فصلنامه مطالعات بیداری اسلامی، سال دهم، شماره سوم، صص ۲۶-۷.
۴. ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن علی بن ابی الکریم (۱۳۸۵). الکرامل فی التاریخ، بیروت: دارالصادر.
۵. ابن کثیر دمشقی، ابوالفداء اسماعیل بن عمر (۱۴۰۷ق). البدایه و النهایه، بیروت: دارالفکر.
۶. ابن هشام حمیری معافری، عبدالملک (بی تا). السیره النبویه، بیروت: دارالمعرفه.
۷. اندلسی، ابن حزم. (بی تا). جوامع السیره النبویه، بیروت: الکتب العلمیه.
۸. جعفری، یعقوب (۱۳۷۶). تفسیر کوثر، قم: موسسه انتشارات هجرت.
۹. جلالی کندری، سهیلا و حلیمی، زهرا (۱۳۹۳). «موانع بیداری اسلامی در آیات و روایات، دو فصلنامه مطالعات بیداری اسلامی، صص ۸۴-۶۱.
۱۰. حویزی، عبدعلی بن جمعه (۱۴۱۵). تفسیر نور الثقلین، مصحح هاشم رسولی، چاپ چهارم، قم: اسماعیلیان.
۱۱. رسولی، سید هاشم (۱۳۷۵). زندگانی محمد (ص) پیامبر اسلام. چاپ پنجم، تهران: انتشارات کتابچی.
۱۲. رضایی اصفهانی، محمدعلی (۱۳۸۷). تفسیر قرآن مهر، قم: پژوهشهای تفسیر و علوم قرآن.
۱۳. زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ ه.ق). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، با تصحیح مصطفی حسین احمد، چاپ سوم، بیروت: دار الکتب العربی.
۱۴. سبحانی، جعفر (۱۳۸۵). فروغ ابدیت تجزیه و تحلیل کاملی از زندگی پیامبر اکرم (ص)، چاپ بیست و یکم، قم: بوستان کتاب.
۱۵. سید جمیلی (۲۰۰۳م). غزوات النبی، بیروت: دار و مکتبه الهلال.
۱۶. علیاناسب، سید ضیاء الدین و سرووند، اکرم (۱۴۰۰). «مستندات قرآنی بیداری جامعه

- بشری بر مبنای فطری بودن وحدت»، فصلنامه مطالعات بیداری اسلامی، سال دهم، شماره دوم، صص ۲۴-۷.
۱۷. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴). تفسیر المیزان، ترجمه محمدباقر موسوی، چاپ پنجم، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۸. طبرسی، فضل بن حسن (بی تا). ترجمه تفسیر مجمع البیان، ترجمه حسین نوری همدانی، تهران: فراهانی.
۱۹. طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۳). تاریخ الأمم و الملوک، چاپ دوم، بیروت: دارالتراث.
۲۰. قراتی، محسن (۱۳۸۸). تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درسهای از قرآن.
۲۱. کاتب واقدی، ابن سعد (۱۴۱۸ق). الطبقات الکبری، چاپ دوم، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۲۲. گوشه نشین، فاطمه و نامداری، ابراهیم (۱۴۰۱). «راهکارهای مواجهه با تهدیدات جنگ نرم در قرآن بر اساس طبقه بندی سرل از کنش های گفتاری»، فصلنامه مطالعات بیداری اسلامی، سال یازدهم، شماره دوم، صص ۱۲۲-۱۰۳.
۲۳. لسان الملك سپهر، محمدتقی (۱۳۸۰). ناسخ التواریخ زندگانی پیامبر (ص)، تهران: اساطیر.
۲۴. معروف الحسنی، هاشم (۱۴۱۶ق). سیره المصطفی نظره جدیده، بیروت: دارالتعارف.
۲۵. مغنیه، محمدجواد (۱۳۷۸). ترجمه تفسیر کاشف، قم: بوستان کتاب.
۲۶. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱). تفسیر نمونه، چاپ دهم، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
۲۷. میرشریفی، سیدعلی (۱۳۸۵). پیام آور رحمت، تهران: سمت.
۲۸. واقدی، محمد بن عمر (۱۴۰۹ق). المغازی، چاپ سوم، بیروت: مؤسسه الأعلمی.
۲۹. همدانی قاضی ابرقوه، رفیع الدین اسحاق بن محمد (۱۳۷۷). سیرت رسول الله، تحقیق اصغر مهدوی، چاپ سوم، تهران: خوارزمی.
۳۰. یوسفی غروی، محمدهادی (۱۴۱۷ق). موسوعه التاريخ الاسلامی، قم: مجمع اندیشه اسلامی.